

معاویہ بن ابی سفیان رضی اللہ عنہما

شاگرد مکتب نبوت و کاتب وحی

تحقیق:

دکتر عبدالقدوس «راجی»

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.nourtv.net

www.islamtxt.com

www.sadaiislam.com

www.ahlesonnat.com

www.islamhouse.com

www.isl.org.uk

www.bidary.net

www.islamtape.com

www.tabesh.net

www.blestfamily.com

www.farsi.sunnionline.us

www.islamworldnews.com

www.sunni-news.net

www.islamage.com

www.mohtadeen.com

www.islamwebpedia.com

www.ijtehadat.com

www.islampp.com

www.islam411.com

www.videofarda.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

۳ مقدمه
۴ چرا انتخاب سخن از معاویه <small>رضی الله عنه</small> ؟
۶ نام، نسب و سال تولد
۶ معاویه <small>رضی الله عنه</small> از اسلام تا وفات پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small>
۷ معاویه <small>رضی الله عنه</small> در مدرسه‌ی نبوت
۷ ۱- شرف روایت حدیث از پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small>
۸ ۲- معاویه <small>رضی الله عنه</small> به عنوان سر لشکر
۸ ۳- معاویه <small>رضی الله عنه</small> کاتب وحی:
۱۰ معاویه <small>رضی الله عنه</small> در زمان خلفای راشدین
۱۱ فضیلت معاویه <small>رضی الله عنه</small>
۱۳ حضور معاویه <small>رضی الله عنه</small> در غزوه‌ی حنین
۱۳ نوید جنت:
۱۴ معاویه <small>رضی الله عنه</small> مبتکر و سر لشکر غازیان بحر
۱۵ دعای مستجاب رسول الله <small>صلی الله علیه و آله</small> در حق معاویه <small>رضی الله عنه</small>
۱۷ معاویه <small>رضی الله عنه</small> بزرگترین شخصیت سیاسی اسلام
۱۹ معاویه <small>رضی الله عنه</small> از دیدگاه صحابه و ائمه‌ی دین
۱۹ ۱- دیدگاه سعد بن ابی وقاص <small>رضی الله عنه</small> یکتا از عشره‌ی مبشره
۱۹ ۲- دیدگاه دانشمند امت اسلامی و ترجمان القرآن ابن عباس <small>رضی الله عنه</small>
۱۹ الف- معاویه <small>رضی الله عنه</small> شاگرد مکتب نبوت و دانشمند دین

- ب- معاویه رضی الله عنه سزاوار خلافت: ۱۹
- ۳- دیدگاه مفسر و تابعی بزرگ مجاهد بن جبر ۲۰
- ۴- دیدگاه خلیفه‌ی عادل عمر بن عبد العزیز ۲۰
- ۵- دیدگاه عبد الله بن مبارک محدث خراسان ۲۱
- ۶- دیدگاه محدث بزرگ معافی بن عمران ۲۱
- ۷- دیدگاه محدث شام ربیع بن نافع حلبی ۲۱
- ۸- دیدگاه امام اهل سنت امام احمد بن حنبل ۲۲
- رد بر تهمت‌ها و طعن‌های وارد شده بر معاویه رضی الله عنه** ۲۳
- در باره‌ی مشاجرات بین معاویه و علی ب** ۲۶
- ۱- صحابه معصوم از گناه نیستند: ۲۶
- ۲- در باره‌ی مشاجرات صحابه ما حق قضاوت را نداریم: ۲۷
- ۳- معاویه رضی الله عنه هیچگاه ادعای خلافت را نداشت: ۲۷
- ۴- علی رضی الله عنه نسبت به معاویه رضی الله عنه به حق نزدیکتر بود: ۲۸
- استخلاف یزید** ۳۲
- روی چه انگیزه‌ای معاویه رضی الله عنه یزید را ولی عهد خود تعیین نمود؟ ۳۴
- نتیجه** ۳۷
- فهرست منابع و مأخذ** ۴۰

مقدمه

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله وسلم على محمد خاتم المرسلين، وعلى آله وصحبه أجمعين وبعد:
اصحاب وياران گرامی پیامبر ﷺ شاگردان مکتب نبوت، پیشگامان دین، مشعل هدایت
و به شهادت قرآن و سنت بهترین امت، و بر سایر مسلمانان برتری دارند.

صحابه ﷺ به برکت صحبت پیامبر ﷺ و به اساس پیشگامی در اسلام، و بنا بر
مجاهداتیکه در راه الله به خرج داده اند، دارای مقام عالی، و جایگاه والای هستند.

صحابه اشخاصی اند که الله در قرآن و پیامبرش ﷺ در احادیث صحیحه محبت و
رضایت شان را از آنها اعلام داشته است؛ بنابراین بر ما مسلمانان نیز لازم است که به
تأسی از قرآن و سنت به آنها محبت و احترام داشته باشیم.

صحابه ﷺ مؤمنان واقعی بودند که دلهای شان مملو از ایمان و اخلاص، و ایمانشان
خالصانه، و از آرایش شرک و نفاق پاک بود؛ لذا می بینیم که قرآن در آیه های متعدد ایمان
آنها را اساس و معیار ایمان دیگران قرار داده است که این خود دلیل ایمان راستین آنها
است. همانگونه که حدیثهای صحیح لازم می گرداند که آنها را جز به خیر و نیکی یاد
نکنیم.

موضوع صحابه، تنها موضوع تاریخی محض نیست که هر تر و خشکی را که در
حاشیه و یا متن کتاب های تاریخ دید، بدون تفکیک اینکه از کدام منبع و مصدر اخذ
گردیده؟ راوی آن کیست؟ و بدون تشخیص صحت و سقم سند آن، این روایات
تاریخی را مدار اعتبار قرار داده، و بر مبنای آن طعن و انتقادی را بر یاران گرامی پیامبر ﷺ
روا داشت، بلکه بالاتر از آن، قضیه ی دین است؛ چون صحابه ﷺ سند دین ما هستند، و
عدالت آنها به اتفاق اهل سنت از قرآن و سنت به ثبوت رسیده است.

آیات و احادیث صحیح بغض و عداوت با اصحاب، و روا داشتن طعن و سب به آنها را
نشانه ی کفر، نفاق و بی دینی معرفی کرده است..

چرا انتخاب سخن از معاویه رضی الله عنه؟

چون بسیاری از راویان تاریخ و تاریخ نویسان و برخی از طفیلیهای عرصه‌ی علم و افراد مغرض بر مبنای روایات تاریخی - که ۹۹٪ آن، موضوع، جعلی و یا ضعیف است - و با اعتماد بر منابع بیگانه و غیر موثق، تهمتها و برجسپ‌هایی را بر این صحابی بزرگ چسبانیده‌اند که دامن او از آلودگی آن کاملاً پاک و مبرا بوده است، و یا برخی نظرهای اجتهادی او را بصورت مبالغه آمیز بزرگ ساخته، در نظر عامه گناه بزرگی جلوه داده‌اند. برعکس از تمام خوبیها، قهرمانیها، فتوحات و ابتکارهای بی نظیر سیاسی، نظامی و اداری او چشم پوشی نموده‌اند.

لذا خواستم که گوشه‌ی از زندگی این یار گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله و خلیفه‌ی مجاهد را - که نه تنها با نقل و روایت بلکه با تدبیر، سیاست حکیمانه و جهاد خود وسیله‌ی نشر و تبلیغ دین به نسل‌های آینده بود - در روشنی آیات، احادیث صحیح، روایات تاریخی موثق و دیدگاه صحابه و ائمه‌ی دین توضیح نمایم؛ زیرا سخن از معاویه رضی الله عنه، در حقیقت سخن از آن شخصیتی است که در مدرسه‌ی نبوت تربیه و آموزش یافته است.

سخن از معاویه رضی الله عنه، در حقیقت سخن از آن یار گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله است که به شهادت قرآن مورد رضایت الله قرار یافته، مستحق بهشت برین گشته است. سخن از معاویه رضی الله عنه، سخن از آن شخص امینی است که پیامبر صلی الله علیه و آله در بزرگترین امانت الهی (وحی) بر وی اعتماد کرده کاتب وحی تعیین نموده است.

معاویه رضی الله عنه بزرگ‌ترین شخصیت سیاسی اسلام است که نه تنها تاریخ اسلام بلکه تاریخ بشریت از تکرار نظیر آن عاجز مانده است. اگر این ابر مرد تاریخ از دیگر ملت‌ها میبود، او را با خط زرین در سرفهرست شخصیت‌های بزرگ تاریخ ثبت میکردند سخن از معاویه رضی الله عنه، در حقیقت سخن از آن امیر مجاهد و مبتکری است که برای نخستین بار جنگ دریایی را ابتکار و به راه انداخته، به زبان پیامبر صلی الله علیه و آله مستحق جنت گردیده است.

معاویه رضی الله عنه آن خلیفه‌ی مدبر و فاتحی است که فتوحات اسلامی را بعد از سالها توقف، دوباره بروی مسلمانان و لشکر اسلامی گشوده است.

معاویه رضی الله عنه از دیدگاه سلف وایمه‌ی دین حیثیت حجاب و پرده‌ای را نسبت به دیگر صحابه رضی الله عنهم دارد، شخصی این صحابی بزرگ را مورد انتقاد قرار داد، دیگران مانند: عمرو بن عاص رضی الله عنه، مغیره بن شعبه رضی الله عنه، ویا بالاتر از آنان طلحه، زبیر، عایشه رضی الله عنها و... نیز از شر او در امان نمی ماند. در این باره محدث شام ابو توبه ربیع بن نافع حلبی می گوید: معاویه رضی الله عنه حجاب یاران رسول الله صلی الله علیه و آله است، کسی این حجاب را بردارد، جرأت انتقاد به دیگر اصحاب را نیز پیدا می کند.

دکتر عبد القدوس «راجی»

نام، نسب و سال تولد

معاویه بن ابی سفیان رضی الله عنه در بیست و پنجم محرم سال سی و پنجم عام الفیل - برابر با پنج صد و هفتم میلادی - پنج سال قبل از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله، و هفده سال قبل از هجرت، در مکه متولد شد.

پدرش ابی سفیان رضی الله عنه شریف قریش بود. مادرش هند دختر عتبه بن ربیعہ نیز از زنان اشراف قریش محسوب میشد.

نسب معاویه رضی الله عنه به حرب بن امیه بن عبد شمس بن عبد مناف قرشی می‌رسد که عبد مناف جد مشترک او و پیامبر صلی الله علیه و آله است. (۶: ص ۲۳۱-۲۳۴)^(۱).

معاویه رضی الله عنه از اسلام تا وفات پیامبر صلی الله علیه و آله

معاویه رضی الله عنه بنابر قویترین اقوال در سال صلح حدیبیه (۶هـ) مشرف به اسلام شده بود، ولی از ترس پدرش نه اسلام خود را اظهار نمود و نه به مدینه هجرت کرد، و پس از فتح مکه، در بیست و سه سالگی، به همراه پدرش ابوسفیان و برادرش یزید بن ابی سفیان، اظهار اسلام نمود.

معاویه رضی الله عنه داستان اسلام آوردن خود را چنین حکایت می‌کند:

«لَمَّا كَانَ عَامَ الْحُدَيْبِيَّةِ، وَصَدُّوا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنِ الْبَيْتِ، وَكَتَبُوا بَيْنَهُمُ الْقَضِيَّةَ، وَقَعَ الْإِسْلَامُ فِي قَلْبِي، فَذَكَرْتُ لِأُمِّي، فَقَالَتْ: إِيَّاكَ أَنْ تُخَالَفَ أَبَاكَ. فَأَخْفَيْتُ إِسْلَامِي، فَأَوَّاهُ لَقَدْ رَحَلَ رَسُولُ اللَّهِ مِنَ الْحُدَيْبِيَّةِ وَإِنِّي مُصَدِّقٌ بِهِ، وَدَخَلَ مَكَّةَ عَامَ عُمْرَةَ الْقَضِيَّةِ وَأَنَا مُسْلِمٌ. وَعَلِمَ أَبُو سُفْيَانَ بِإِسْلَامِي،

۱- منظور از این شماره‌ها، اشاره به منبع این مطلب است که مؤلف محترم در آخر کتاب، منابع و مأخذی را که در نوشتن این کتاب از آنها استفاده نموده، آورده است. و برای هر منبعی شماره‌ی زده، و این شماره‌ها اشاره به آنهاست. مثلاً در اینجا شماره ۶ منظورش الإصابة فی تمییز الصحابة نوشته‌ی حافظ ابن حجر، (ج ۹ چاپ مکتبه ابن تیمیه، قاهره) است که ترتیب آن در فهرست منابع و مأخذ کتاب، شماره ۶ است. والله اعلم [مصحح]

فَقَالَ لِي يَوْمًا: لَكِنَّ أَحْوَجَ خَيْرٍ مِنْكَ، وَهُوَ عَلَيَّ دِينِي. فقلت: لم آل نفسي خيرا، وأظهرت إسلامي يوم الفتح، فرحب بي النبي صلى الله عليه وسلم، وكتبت له». (٦: ص ١٢٢، ٣٤: ص ٢٢)

«در سال صلح حدیبیه در دل من گرایش اسلام پیدا شد، و به مادرم اظهار نمودم، وی گفت: نباید از پدرت مخالفت کنی! پس اسلام خود را پنهان داشتم. سوگند به خدا هنگامیکه پیامبر ﷺ حدیبیه را ترک گفت، من به او یقین و باور داشتم، و در سال «عمرة القضاء» (٧هـ) من مؤمن بودم، پدرم از اسلام آوردن من خبر شد و گفت: برادرت بهتر از تو است؛ چون او در دین من است، من در مورد خیر هیچ تقصیری نکردم، و روز فتح مکه اسلام خود را اظهار نمودم، پیامبر ﷺ مرا پذیرایی نمود، و به عنوان کاتب وی تعیین گردیدم».

معاویه رضی الله عنه در مدرسه‌ی نبوت

معاویه رضی الله عنه بعد از مشرف شدن به اسلام تلاش نمود که گذشته‌های خود را با نور ایمان، علم و جهاد در راه اعتلای اسلام جبران نماید؛ بنابراین مواظب صحبت و مجلس‌های پیامبر ﷺ بود، بویژه مقام «کاتب الوحی» بودن وی، و قرابتش با پیامبر ﷺ فرصت استفاده‌ی بیشتر را از مدرسه‌ی نبوت برای او بهتر مساعد نمود، و در عرصه‌های مختلف از نور نبوت بهره‌مند گردیده است از جمله:

۱- شرف روایت حدیث از پیامبر ﷺ

معاویه رضی الله عنه مانند سایر اصحاب و یاران گرامی پیامبر ﷺ به مدرسه‌ی پر میمنت نبوت درس آموخت، و به گرد آنحضرت ﷺ در سفر و حضر، در مسجد و خانه حلقه زد، و از او قرآن، احکام و معانی قرآن و احادیث را آموخت، و باکمال امانت داری آنرا ثبت و ضبط نموده و برای نسل بعدی انتقال داد.

در مجموع از معاویه رضی الله عنه ۱۶۳ حدیث نقل شده که از جمله: ۴ حدیث متفق علیه در صحیح البخاری و صحیح مسلم، و ۴ حدیث در صحیح البخاری و ۵ حدیث در صحیح مسلم روایت شده است. (۲۵: ص ۱۶۲)

۲- معاویه رضی الله عنه به عنوان سر لشکر

هنگامیکه وی مسلمان شد، هنوز جوان خورد سالی بود که بیش از ۲۴ سال عمر نداشت، ولی آثار نبوغ، شجاعت، قیادت و رهبری حکیمانه که در سیمای این شخصیت بزرگ تاریخ نمایان بود، و پیامبر صلی الله علیه و آله با فراست نبوت آنرا بخوبی احساس میکرد، و از سوی دیگر صداقت آن در ایمان، امانت داری و... این شایستگی را به او داد تا مورد اعتماد خاتم النبیین صلی الله علیه و آله قرار گیرد، و مسؤولیت بزرگ امارت را بر عهدهی این جوان بسپارد.

در این مورد شیخ الاسلام امام ابن تیمیه می گوید:

«فَإِنَّ مُعَاوِيَةَ ثَبَتَ بِالتَّوَاتُرِ أَنَّهُ أَمْرُهُ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله كَمَا أَمَرَ غَيْرَهُ وَجَاهَدَ مَعَهُ وَكَانَ أَمِينًا عِنْدَهُ يَكْتُبُ لَهُ الْوَحْيَ وَمَا أَتَاهُمُ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فِي كِتَابَةِ الْوَحْيِ». (۲: ص ۴۷۲)

«با تواتر ثابت است که پیامبر صلی الله علیه و آله معاویه را به عنوان امیر انتخاب نموده همانگونه که دیگران را تعیین نموده بود، معاویه با وی در جهاد شرکت کرده، و در مورد کتابت وحی پیامبر صلی الله علیه و آله به وی اعتماد کرده او را کاتب وحی نمود.»

۳- معاویه رضی الله عنه کاتب وحی

وحی بزرگترین امانت الهی است که خداوند متعال برای ادای این امانت، بزرگترین و بهترین مخلوقات را بر گزیده است، جبریل امین در میان فرشتگان برای تبلیغ وحی به پیامبران انتخاب گردیده است، همانگونه که پیامبران الهی در میان سایر بشر این مسؤولیت بزرگ را برعهده دارند. بر مبنای آیه: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا

الْأَمْنَتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾ (۱: نساء: ۵۸)

«خدا به شما فرمان می دهد که (امانت ها) سپرده ها را به صاحبان آنها رد کنید.»

پیامبر صلی الله علیه و آله مکلف بود که در کتابت وحی (قرآن) - که هیچ امانتی بزرگتر از آن نیست - اشخاص امانتدار و ثقہ را انتخاب کرده، این وظیفهی مهم را بر آنها بسپارد. پس تعیین معاویه رضی الله عنه از طرف مقام نبوت به عنوان کاتب وحی که با تواتر ثابت است، بیانگر امانتداری، مقام و جایگاه بزرگ این ابرمرد تاریخ در نزد پیامبر صلی الله علیه و آله،

وشایستگی آن به این کار مهم، و دلیل روشنی است بر اینکه این شخصیت مورد بحث ما مورد اعتماد آنحضرت صلی الله علیه و آله قرار داشت. علاوه بر اینکه در کتاب های سیرت، تاریخ، قراءات و علوم القرآن موضوع «کاتب الوحی» بودن وی با تواتر ثابت شده است. (۲۶: ص ۱۱۹، ۶: ص ۲۳۲) امام مسلم در صحیح خود حدیثی در این مورد با الفاظ ذیل آورده است که با هم میخوانیم:

عن ابن عباس قال: «كان المسلمون لا ينظرون إلى أبي سفیان ولا يقاعدونه. فقال للنبي صلی الله علیه و آله: يا نبي الله، ثلاث أعطنيهن. قال: نعم. قال عندي أحسن العرب وأجمله أم حبيبة بنت أبي سفیان أزوجهما. قال: نعم. قال: ومعاوية تجعله كاتبا بين يديك. قال: نعم. قال. وتؤمري حتى أقاتل الكفار كما كنت أقاتل المسلمين. قال نعم». (۳۸: ص ۱۹۴۵)

«عبد الله بن عباس میگوید: مسلمانان توجهی به ابو سفیان نداشتند، و نه با او نشست و برخاست میکردند؛ پس ابوسفیان از پیامبر صلی الله علیه و آله سه چیز را خواست: با دخترش ام حبیبه ازدواج نماید، معاویه را به عنوان کاتب خود برگزیند و خود ابوسفیان را بحیث سر لشکر گروهی از مجاهدین در جنگ ها تعیین نماید تا با کفار نبرد کند، همانگونه که در برابر مسلمانان جنگیده بود. پیامبر صلی الله علیه و آله این سه پیشنهاد ابوسفیان را پذیرفت.»

و در دیگر روایت از عبد الله بن عباس باسند قوی (۲۵: ص ۱۲۳) با صراحت بیشتر چنین نقل است: «وكان يكتب الوحی». یعنی: معاویه کاتب وحی بود.

معاویه رضی الله عنه در زمان خلفای راشدین

خلیفه‌ی اول ابوبکر صدیق رضی الله عنه، یزید بن ابی سفیان رضی الله عنه را به صفت سر لشکر و معاویه رضی الله عنه را به عنوان سرباز و مجاهد به شام گسیل کرد. یزید، در آن جا موفقیت به دست آورد و دمشق فتح شد. یزید رضی الله عنه نیز به حکمرانی و ولایت دمشق برگزیده شد. (۳۴: ص ۶۰-۶۳)

خلیفه‌ی دوم عمر بن خطاب رضی الله عنه، یزید را در حکمرانی دمشق ابقا کرد و فلسطین و نواحی اطراف آن را بر قلمرو وی افزود. (۱۲: ص ۵۲-۵۴)

در سال ۱۸ هجری قمری، یزید رضی الله عنه درگذشت، عمر بن خطاب رضی الله عنه برادرش معاویه رضی الله عنه را جانشین وی کرد، (۲۵: ص ۱۳۲)

عمر رضی الله عنه از لحاظ فراست و زیرکی جزء بزرگترین انسانها بود، و از لحاظ افراد شناسی آگاه ترین آنها بود، و از همه بیشتر ملتزم به حق بود و از همه به حقیقت آگاه تر بود. (۲: ص ۴۷۲)

نه عمر بن خطاب رضی الله عنه، و نه ابوبکر رضی الله عنه، هیچ گاه منافق و یا کسی از نزدیکانشان را برای اداره امور مسلمین نگماشته اند و سرزنش، سرزنش کنندگان در اطاعت از فرمان یزدان آنها را باز نمی داشت.

با مرگ عمر رضی الله عنه، عثمان رضی الله عنه نیز معاویه رضی الله عنه را در جای خود ابقا کرد. بدین ترتیب معاویه رضی الله عنه در زمان خلافت سه خلیفه‌ی نخست، به تدریج در شام، قدرت و محبوبیت کسب کرد و مدت بیست سال به عنوان امیر شام بود. (۲: ص ۴۷۲، ۶: ص ۲۳۲)

فضیلت معاویه رضی الله عنه

بزرگترین منقبت معاویه بن ابی سفیان رضی الله عنه اینست که او مانند سایر اصحاب و یاران گرامی افتخار صحبت پیامبر صلی الله علیه و آله را داشت، و در امت اسلامی هیچ فضیلتی بالاتر از مقام صحبت نیست؛ اصحاب و یاران گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله به شهادت قرآن و سنت صحیح بهترین امت، و بر سایر مسلمانان برتری دارند به دلایل ذیل:

عن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال: قال النبي صلی الله علیه و آله: «لا تسبوا أصحابي فلو أن أحدكم أنفق مثل أحد ذهبا ما بلغ مد أحدهم ولا نصيفه». (۱۵: ص ۱۳۴۳، ۳۷: ص ۱۹۶۷)

«یاران مرا بد و ناسزا نگویند؛ اگر یکی از شما برابر کوه احد مالی را صدقه نماید، برابر یک مشت و یا نیم مشت صدقه‌ی آنها نمی‌باشد.»

و در حدیث دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله بهترین عصر، عصر خود، سپس عصر صحابه را قرار داده فرموده است: «خیر أمتی قرنی، ثم الذین یلوئهم، ثم الذین یلوئهم». (۱۵: ص ۱۳۳۵)
صحابه مؤمنان واقعی بودند که دل‌های شان مملو از ایمان و اخلاص، و ایمانشان خالصانه، و از آرایش شرک و نفاق پاک بود؛ لذا می‌بینیم که قرآن در آیه‌های:

﴿وَإِذْ قِيلَ لَهُمْ ءَامِنُوا كَمَا ءَامَنَ النَّاسُ﴾ (۱: بقره: ۱۳)

«هنگامیکه بدیشان (منافقان) گفته شود: ایمان بیارید همانگونه که توده‌ی از مردم ایمان آوردند.»

﴿فَإِنْ ءَامَنُوا بِمِثْلِ مَا ءَامَنْتُمْ بِهِ فَقَدْ أَهْتَدُوا﴾ (۱: بقره: ۱۳۷)

«اگر آنان ایمان بیاورند، همان گونه که شما ایمان آورده اید، بیگمان راهیاب میگردند...»

ایمان آنها را اساس و معیار ایمان دیگران قرار داده است که این خود دلیل ایمان راستین آنها است.

آیه ﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾ (۱: حشر: ۱۰)

«کسانیکه پس از مهاجر و انصار به دنیا می آیند، میگویند: پروردگارا! ما را و برادران ما را که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفته اند، ببامرز، و کینه ای در دلهای ما نسبت به آنها جای مده...».

وحدیث: «لاتسبوا أصحابي؛ فلو أن أحدكم أنفق مثل أحد ذهبا ما بلغ مد أحدهم ولا نصيفه». لازم می گرداند که آنها را جز به خیر و نیکی یاد نکنیم. بغض و عداوت با اصحاب، و رواداشتن لعن و سب به آنها نشانه‌ی نفاق و بی دینی است.

امام مالک/ با استناد به آیه: ﴿لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ﴾ (۱: سوره الفتح ۲۹) می فرماید: «من أصبح من الناس وفي قلبه غيظ على أحد من أصحاب رسول الله ﷺ فقد أصابته هذه الآية». (۳۶: ص ۲۴۷)

یعنی آیه‌ی فوق شامل اشخاصی است که با یکی از یاران پیامبر ﷺ عداوت و دشمنی داشته باشد، و او طبق این آیه از زمره‌ی کفار محسوب می گردد.

امام قرطبی این گفتار امام مالک را توضیح داده میفرماید: «قلت: لقد أحسن مالك في مقالته وأصاب في تأويله. فمن نقص واحدا منهم أو طعن عليه في روايته فقد رد على الله رب العالمين، وأبطل شرائع المسلمين». (۳۶: ص ۲۴۷)

«امام مالک چه خوب فرموده و استنباط خوبی نموده است! پس شخصی کدام یکی از صحابه را انتقاد نموده، و یا طعنی در روایت او داشته باشد، او در حقیقت گفتار پروردگار عالم را رد کرده، دین اسلام را باطل قرار داده است.»

پس هر فضیلت و منقبتی که در مورد صحابه وارد شده، شامل معاویه رضی الله عنه نیز می باشد؛ چون او از اصحاب و یاران راستین رسول الله ﷺ بود.

حضور معاویه رضی الله عنه در غزوه‌ی حنین

خداوند متعال میفرماید: ﴿ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ﴾ (۱: توبه: ۲۶)

«آنگاه خدا آرامش خود را بر پیامبر و بر مؤمنان فرود آورد و سپاه‌یانی فرو فرستاد که آنها را نمی‌دیدند و کسانی را که کفر ورزیدند عذاب کرد و سزای کافران همین بود.»

معاویه رضی الله عنه از جمله‌ی آن اصحاب و یاران رسول الله صلی الله علیه و آله بشمار میرود که در این غزوه (غزوه‌ی حنین) شرکت داشتند، و در زمره‌ی مردمانی بود که با شمول پیامبر صلی الله علیه و آله بر آنها آرامش و سکینه از جانب خداوند نازل گردید. (۲: ۴۵۸)

نوید جنت

واژه‌ی «عشره‌ی مبشره» برده تن از گرامی‌ترین یاران پیامبر صلی الله علیه و آله اطلاق می‌گردد که پیامبر صلی الله علیه و آله به طور مشخص و در یک مجلس آنها را نام‌گیر نموده بشارت به بهشت داد؛ و بنا بر این بشارت آنها به عشره‌ی مبشره شهرت یافتند. و به اتفاق اهل سنت این ده تن بر سایر اصحاب و امت اسلامی برتری دارند.

و در آیه‌ی زیر به تمام اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله بطور عموم بشارت به جنت داده شده‌اند:

﴿لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَتْلِ أُولِيكَ أَعْظَمَ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَقَتْلُوا وَكَلَّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحَسَنَىٰ﴾ [حدید: ۱۰]

«کسانی از شما که پیش از فتح [مکه] انفاق و جهاد کرده‌اند [با دیگران] یکسان نیستند آنان از [حیث] درجه بزرگتر از کسانی‌اند که بعداً به انفاق و جهاد پرداخته‌اند و خداوند به هر کدام وعده نیکو (جنت) داده است و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است.»

و این بشارت بدون تردید مشمول معاویه رضی الله عنه نیز می‌باشد. چون او در زمره‌ی اصحابی است که بعد از فتح مکه در جهاد و انفاق فی سبیل الله سهم گرفته است. (۲: ۴۵۹)

معاویه رضی الله عنه مبتکر و سر لشکر غازیان بحر

این نوید جنت در حق این شخصیت بزرگ تاریخ معاویه رضی الله عنه بصورت خصوصی با توضیح، تأکید و صراحت بیشتر به زبان رسول الله صلی الله علیه و آله در حدیث صحیح البخاری با الفاظ ذیل وارد شده که هیچ جای تأویل و انکار باقی نمی ماند:

عن أم حرام رضی الله عنها أنها سمعت النبي صلی الله علیه و آله يقول: «أول جيش من أمتي يغزون البحر قد أوجبوا». قالت أم حرام: قلت: يا رسول الله، أنا فيهم؟ قال: «أنت فيهم». ثم قال النبي صلی الله علیه و آله: «أول جيش من أمتي يغزون مدينة قيصر مغفور لهم...». (۱۵: ص ۱۰۶۹)

«از ام حرام (خاله‌ی انس بن مالک) روایت است که او از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: نخستین لشکر اسلام که جنگ دریایی را به راه بیندازد، جنت را بر خود لازم می گرداند.»

ام حرام راوی حدیث می گوید: ای رسول الله صلی الله علیه و آله، آیا من در جمله‌ی آنها هستم؟ فرمود: بلی. سپس رسول الله صلی الله علیه و آله افزود: «نخستین لشکر اسلام که به قصد جهاد به پایتخت روم میرود، او مورد آمرزش خداوند قرار می گیرد.»

به اتفاق علمای حدیث معنای: «قد أوجبوا» «با انجام کاری موجب رفتن به جنت، جنت را بر خود لازم قرار دادن است.»

همانگونه که روایت دیگر این حدیث ثابت میسازد که افتخار ابتکار به راه اندازی جنگ دریایی و سر لشکری آنرا شخصیت مورد بحث ما بعهدہ داشت، و این منقبت بزرگ را او کمایی نمود: «فخرجت مع زوجها عبادة بن الصامت غازية أول ماركب المسلمون البحر مع معاوية بن أبي سفیان. فلما انصرفوا من غزاتهم قافلین فنزلوا الشام فقربت إليها دابة لتركب فصرعتها فماتت.»

انس رضی الله عنه می گوید: خاله اش ام حرام با شوهرش عباده بن صامت در نخستین جنگ دریایی مسلمانان که به قیادت معاویه رضی الله عنه بود، شرکت نمود، پس بعد از بر گشت از غزای بحر در شام به مرکبی میخواست سوار شود، از آن مرکب افتاده درگذشت.

لذا حافظ ابن حجر از این حدیث فضیلت و منقبت معاویه رضی الله عنه را استنباط کرده می گوید: «في هذا الحديث منقبة لمعاوية لأنه أول من غزا البحر، ومنقبة لولده يزيد لأنه أول من غزا مدينة قيصر».

«در این حدیث بیان فضیلت معاویه است؛ چون او نخستین شخصی است که جنگ بحری را به راه انداخت، و بیان فضیلت فرزندش یزید است که او اولین بار پایتخت روم را محاصره نموده بود».

(۸: ص ۱۰۲)

ابن جریر طبری در باره‌ی حوادث مهم سال بیست و هشتم هجری و راه اندازی جنگ دریایی توسط معاویه رضی الله عنه چنین می نویسد:

«نخستین کسی که جنگ دریا کرد معاویه بن ابی سفیان بود به روزگار عثمان، و چنان بود که از عمر اجازه‌ی این کار را خواسته بود که اجازه نداده بود. و چون عثمان به خلافت رسید، معاویه اصرار کرد تا عثمان به این کار مصمم شد و گفت: کسان را انتخاب مکن، و بهترینشان را مگزین، هر که به دلخواه طالب غزا شود، او را بردار و کمک کن» (۳۲: ص ۲۱۰۶)

دعای مستجاب رسول الله صلی الله علیه و آله در حق معاویه رضی الله عنه

رسول الله صلی الله علیه و آله کاتب وحی و یار گرامی خود را مورد نوازش قرار داده در حق وی دعای ویژه و جامعی نمود که سعادت دو جهان او را در بر داشته، و اثر اجابت آن در زندگی وی ملموس بود.

در این مورد امام ترمذی در سنن خود با سند صحیح چنین روایت نموده است
عن عبد الرحمن بن أبي عميرة - وكان من أصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله: عن النبي صلی الله علیه و آله أنه قال لمعاوية:
«اللهم اجعله هاديا مهديا وأهد به» (۲۱: ص ۶۸۷)

«عبد الرحمن بن ابی عمیره می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله در باره‌ی معاویه گفت: خدایا! او را راهیاب و راهنمای دیگران قرار بده».

معاویه رضی الله عنه که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و خلیفه‌ی اول بحیث سرباز اسلام در جنگ‌ها و غزوات ایفای وظیفه مینمود، سپس در زمان امیر المؤمنین عمر بن خطاب رضی الله عنه و عثمان رضی الله عنه به عنوان امیر شام و سر لشکر مجاهدین و پس از آن در دور بیست ساله‌ی خلافت خود سبب فتح و هدایت هزاران انسان گردید، این همه بعد از فضل و مرحمت خداوند مهربان برکت این دعای پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله بود.

معاویه رضی اللہ عنہ بزرگترین شخصیت سیاسی اسلام

معاویه رضی اللہ عنہ نه تنها در میان مسلمانان بلکه در تاریخ در سیاست، علم و ذکاوت ضرب المثل است. شاید مشهورترین ضرب المثل در باره وی، اصطلاح «موی معاویه» (شعرة معاویه) است که کنایه از سیاست و دیپلماسی در اصطلاحات جدید است.

معاویه رضی اللہ عنہ در یکی از جملاتش به این مطلب اشاره می‌کند:

«لو أن بینی و بین الناس شعرة ما انقطعت، كانوا مدّوها أرختها، وإذا أرخوها مددتها» (۱۹: ص ۴۹)

«اگر رابطه من با مردم جز تارمویی باقی نماند. نمی‌گذارم آن تار مو قطع شود، اگر آنها تار مو را بکشند من رهایش می‌کنم (تا پاره نشود)، و اگر رها کنند من می‌کشم».

خلیفه‌ی دوم عمر بن خطاب رضی اللہ عنہ سیاست حکیمانه‌ی وی را با جملات کوتاه چنین تعبیر نموده است:

«تذكرون كسرى وقيصر ودهاهما وفيكم معاوية». (۳۰: ص ۳۶۵، ۲۰: ص ۱۴۷، ۳۴: ص ۱۴۷).

«شما از سیاست کسری و قیصر یاد آور شده و از آن تعجب می‌کنید، در حالیکه در میان شما سیاست مدار بزرگی چون معاویه وجود دارد!».

عبد الله پسر عمرو رضی اللہ عنہ یکی از یاران گرامی رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم او را بزرگترین شخصیت سیاسی اسلام معرفی نموده می‌گوید: «ما رأيت أحدا أسود من معاوية. قال: قلت: و لا عمر؟ قال: كان عمر خيرا منه، وكان معاوية أسود منه». (۱۳: ص ۱۳۵، ۳۴: ص ۴۰۹)

«هیچ یکی را در سیاست بهتر از معاویه ندیدم. از وی پرسیده شد که: حتی از

عمر او سیاست دان بود؟

وی پاسخ داد: آری، عمر نسبت به وی فضیلت و برتری داشت، ولی او در سیاست بالاتر از عمر بود».

عوام بن حوشب نیز او را بزرگترین شخصیت سیاسی اسلام می‌داند:

«ما رأیت أحدا بعد رسول الله ﷺ أسود من معاوية قیل ولا أبو بکر قال کان أبو بکر وعمر وعثمان خیرا منه وهو أسود». (۱۳: ص ۱۳۵ - ۳۴: ص ۴۰۹)

«هیچ یکی را بعد از پیامبر ﷺ در سیاست بهتر از معاویه ندیدم. از وی پرسیده شد که: حتی از ابو بکر او سیاست دان بود؟ وی پاسخ داد: آری، ابوبکر، عمر و عثمان نسبت به وی فضیلت و برتری داشتند، ولی او در سیاست بهتر از همه بود».

مُعاویه رضی اللہ عنہ از دیدگاه صحابه و ائمه‌ی دین

۱- دیدگاه سعد بن ابی وقاص رضی اللہ عنہ یکی از عشره‌ی مبشره

این کثیر در تاریخ خود از سعد بن ابی وقاص رضی اللہ عنہ در باره‌ی معاویه چنین روایت نموده است:

«ما رأیت أحدا بعد عثمان أفضی بحق من صاحب هذا الباب یعنی معاویه». (۱۳: ص ۱۳۳)
«پس از عثمان هیچ یکی را در قضا بهتر از معاویه ندیدم».

۲- دیدگاه دانشمند امت اسلامی و ترجمان القرآن ابن عباس رضی اللہ عنہما

الف- معاویه رضی اللہ عنہ شاگرد مکتب نبوت و دانشمند دین

امام بخاری در صحیح خود در باب فضایل الصحابه از ابن ابی ملیکه روایت ذیل را آورده است: «أوتر معاوية بعد العشاء برکعة، فأُتی ابن عباس، فقال: دعه فإنه قد صحب رسول الله». و در روایت دیگر: «هل لك في أمير المؤمنين معاوية؟ فإنه ما أوتر إلاّ بواحدة، فقال: إنه فقيه». «معاویه بعد از نماز عشا یک رکعت نماز وتر خواند، را کسی بطور شکایت به ابن عباس عرض کرد، وی در پاسخ فرمود: کاری نداشته باشید او صحابی رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم است. و طبق روایت دیگر: در جواب فرمود: او (معاویه) فقیه است». از روایت فوق بخوبی استفاده می‌شود که چون معاویه رضی اللہ عنہ از دیدگاه دانشمند امت، شرف صحبت پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم را داشته و شخص دانشمند در دین است؛ نباید بر آن اعتراض و انتقاد نمود.

ب- معاویه رضی اللہ عنہ سزاوار خلافت

دانشمند بزرگ امت اسلامی، معاویه رضی اللہ عنہ را در عصر خود بیش از همه مستحق حکومت و خلافت میدانست، چنانچه از او نقل است: «ما رأیت أحدا أخلق للملك من معاوية». (۳۱: ص ۳۶۹)

و نیز ابن کثیر از عبد الله بن عباس نقل کرده که او از آیهی زیر به خلافت رسیدن معاویه استنباط نموده است:

﴿وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطٰنًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا﴾
(۱:سورهی اسرا: ۳۳)

«هر کس مظلوم کشته شود به سرپرست وی قدرتی داده‌ایم پس [او] نباید در قتل زیاده روی کند زیرا او [از طرف شرع] یاری شده است.»:

«دانشمند امت اسلام: ابن عباس در کل، این مطلب را برداشت نموده است که معاویه قدرت را به دست خواهد گرفت؛ چون ایشان ولی دم عثمان بود؛ زیرا عثمان مظلومانه به شهادت رسید، معاویه از علی می‌خواست که قاتلان عثمان را تحویل وی دهد، تا آنها را قصاص کند. چون معاویه اموی بود. (۱۴: ص ۵۱)

۳- دیدگاه مفسر و تابعی بزرگ مجاهد بن جبر

از مجاهد - یکی از مفسرین تابعین و شاگرد ارشد ابن عباس رضی الله عنه - در مورد معاویه رضی الله عنه چنین نقل است: «لو رأيتم معاوية لقاتم هذا المهدي».

«اگر معاویه را ببینید، می‌گویید: مهدی همین است.» (۱۳: ص ۱۳۵)

منظور از این گفتار بیان فضیلت و مقام معاویه است، نه برتری مهدی بر وی؛ زیرا در واقع ادنی‌ترین صحابه بر مهدی و امثال آن برتری دارد: «خیر القرون قرنی...».

۴- دیدگاه خلیفه‌ی عادل عمر بن عبد العزیز

عبد الله بن مبارک از محمد بن مسلم از ابراهیم بن میسره روایت می‌کند که او گفت: «ما رأيت عمر بن عبد العزیز ضرب إنسانا قط إلا إنسانا شتم معاوية؛ فانه ضربه أسواط.» (۱۳: ص ۱۳۹)

«من عمر بن عبدالعزیز را ندیده‌ام که کسی را مورد ضرب قرار دهد، مگر شخصی را که به معاویه ناسزا گفته بود که او را (بطور تعزیر) چند شلاق زد.».

۵- دیدگاه عبد الله بن مبارک محدث خراسان

از ابن مبارک در باره معاویه رضی الله عنه سوال شد در جواب گفت:

«ما أقول في رجل قال رسول الله ﷺ سمع الله لمن حمده فقال خلفه ربنا ولك الحمد. فقيل له أيهما أفضل هو أو عمر بن عبد العزيز فقال: لثراب في منخري معاوية مع رسول الله ﷺ خير وأفضل من عمر بن عبدالعزيز». (۱۳: ص ۱۳۹)

«چه بگویم در مورد کسی که پشت سر رسول الله ﷺ نماز خوانده است، هنگامیکه رسول الله ﷺ فرموده: «سمع الله لمن حمده» و معاویه در پشت سرش: «ربنا و لك الحمد» گفته است. و معلوم است کلمه سمع به معنی استجاب است که این فضل بزرگ برای معاویه حاصل شده است که همراه رسول الله ﷺ نماز بخواند و بگوید «ربنا و لك الحمد».

پس گفته شد: ای ابن مبارک! معاویه و عمر بن عبدالعزیز کدام از آنها افضل است؟ در جواب گفت: غباری که در بینی معاویه در معیت رسول الله ﷺ قرار گرفته، بهتر و با فضیلت تر از عمر بن عبدالعزیز است».

۶- دیدگاه محدث بزرگ معافی بن عمران

«سئل المعافی بن عمران أيهما أفضل معاوية أو عمر بن عبد العزيز؟ فغضب وقال للسائل: أتجعل رجلا من الصحابة مثل رجل من التابعين؟ معاوية صاحبه وصهره وكاتبه وأمينه علي وحی الله». (۱۳: ص ۱۳۹)

«از معافی بن عمران سوال شد کدام یک از معاویه و عمر بن عبدالعزیز افضل است؟ وی عصبانی شده به سوال کننده می گوید: آیا یکی از اصحاب رسول الله ﷺ را مثل یک تابعی می بینی؟ معاویه یاور، برادر زن، کاتب و شخص معتمد رسول الله ﷺ بر وحی بود».

۷- دیدگاه محدث شام ربیع بن نافع حلبی

«معاوية ستر لأصحاب محمد ﷺ فاذا كشف الرجل الستر اجترأ علي ما وراءه».

(۱۳: ص ۱۳۹)

«ابو توبه، ربیع بن نافع حلبی گفته است: معاویه حجاب یاران رسول الله صلی الله علیه و آله است، کسی که این حجاب را بر دارد، جرأت انتقاد به دیگر اصحاب را پیدا می‌کند».

۸- دیدگاه امام اهل سنت امام احمد بن حنبل

امام احمد بن حنبل در مورد معاویه رضی الله عنه پرسده شد:

الف- «ما تقول رحمك الله فيمن قال: لا أقول إن معاوية كاتب الوحي، ولا أقول: إنه خال المؤمنين؛ فإنه أخذها بالسيف غصبا؟ قال أبو عبد الله: هذا قول سوء رديء يجانبون هؤلاء القوم ولا يجالسون ونين أمرهم للناس». (۲۴: ص ۴۳۴)

«شخصیکه بگوید: معاویه را کاتب وحی ودایی مسلمانان نمیدانم؛ چون او خلافت را غصب نمود. در مورد چنین شیخ چه می‌گویید؟ امام احمد در پاسخ فرمود: این سخن نادرستی است، نباید با چنین اشخاص نشست و برخاست کرده شود، و از آنها دوری لازم است، و مردم را از نظریه‌ی بد آنها آگاه کرده شود».

ب- عن أبي بكر المروزي قال: قلت لأبي عبد الله: أيهما أفضل معاوية أو عمر بن عبد العزيز؟ فقال: معاوية أفضل. لسنا نقيس بأصحاب رسول الله ص أحدًا...». (۲۴: ص ۴۳۴)

«ابوبکر مروزی می‌گوید: از امام احمد پرسیدم که: عمر بن عبد العزیز بهتر است یا معاویه؟ در جواب فرمود: معاویه بهتر است. و هیچ کسی را به اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله مقایسه نمیکنیم».

رد بر تهمت‌ها و طعن‌های وارد شده بر معاویه رضی الله عنه

تاریخ و تاریخ نویسان در حق این خلیفه‌ی مجاهد، شخصیت بی نظیر سیاسی، یارگرمی و شخص مورد اعتماد پیامبر صلی الله علیه و آله، بسیار جفا نموده، برخی نظرها و یا خطای اجتهادی او را بیش از حد تبلیغ نموده در نظر عامه گناه بزرگی جلوه داده اند، و یا تهمت‌ها و بر چسپ‌هایی را بر آن چسپانیده اند که دامن او از آلودگی آن کاملاً پاک و مبرا بوده است.

از عوامل مهم این دروغ و دروغ بافیها و تهمت‌های بی مورد اموری را میتوان شمرد:
۱- یکی از عوامل آن، کشمکش‌های سیاسی و مذهبی است، مطالعه‌ی تاریخ دوره‌ی امویها - که در رأس و مؤسس آن معاویه رضی الله عنه بود- و دقت در تاریخ تدوین و روایان آن نشان میدهد که بیشتر تاریخ نویسانیکه از دوره‌ی امویها سخن گفتند، از هوا خواهان عباسیها یا علویها بوده، و یا به گروه‌های منسوب اند که در نتیجه‌ی فتنه و آشوبگری علیه خلیفه‌ی راشد عثمان بن عفان رضی الله عنه به وجود آمده اند، عداوت و دشمنی عثمان، معاویه و... را به دل میپروراندند، علاوه بر اینکه تاریخ عهد امویها در عصر حکومت عباسیها - که در عصر امویها حیثیت اپوزسیون را داشتند- تدوین گردیده است.
پس تاریخیکه توسط مخالفهای مذهبی، و در عصر حکومت رقیب سیاسی تدوین گردد، چه توقع از آن داشت؟ جز اینکه کاستیهای آنها را به شکل مبالغه آمیز جلوه داده، از خوبیها و جوانب مثبت آنها چشم پوشی نماید.

در حالیکه موضوع صحابه، تنها یک موضوع تاریخی نیست، بلکه بالاتر از آن، موضوع دین است؛ چون صحابه سند دین ما هستند، و عدالت آنها به اتفاق اهل سنت از قرآن و سنت به ثبوت رسیده است. در این مورد خطیب بغدادی در کتاب خود (الکفایه) از ابوزرعه رازی عبارت ذیل را نقل کرده است:

«إذا رأيت الرجل ينتقص أحدا من أصحاب رسول الله ﷺ فاعلم انه زنديق وذلك أن الرسول ﷺ عندنا حق والقرآن حق وإنما أدى إلينا هذا القرآن والسنن أصحاب رسول الله ﷺ وإنما يريدون أن يجرحوا شهودنا ليطلوا الكتاب والسنة والجرح بهم أولى وهم زنادقة». (۲۲: ص ۴۹)

«هرگاه کسی را مشاهده کردید که به یکی از اصحاب انتقاد کرده طعن وارد می‌کند، بدان که او بی‌دین است؛ چون رسول الله ﷺ نزد ما حق است، و این قرآن و آن سنتهای رسول الله ﷺ به وسیله اصحاب به ما رسیده‌اند، پس آنها نمی‌خواهند مگر اینکه شاهدان ما را مورد اتهام قرار دهند، تا قرآن و سنت رسول الله ﷺ را باطل کنند. و باید اتهام به خود آنها برگردد چون آنها بی‌دین هستند».

۲- روایات تاریخی که از آن ملاحظه‌ای بر معاویه و یا دیگر صحابه دانسته می‌شود، اکثریت قاطعی ابن روایات غیر مستند، و از طریق راویان غیرموثق نقل شده که هیچگاه در تجریح صحابه قابل استدلال نمی‌باشد؛ چون ۹۹٪ روایات تاریخی، موضوع، جعلی و یا ضعیف است بخاطر اینکه از راویان مشهور تاریخ بویژه تاریخ دوره‌ی فتنه و مشاجرات صحابه: ابو مخنف: لوط بن یحیی (۲۹: ص ۴۱۹-۴۲۰)، محمد بن مروان سدی صغیر، (۲۸: ص ۲۳۷)، محمد بن سایب کلبی، (۷: ص ۴۷۹) محمد بن عمر واقدی (۷: ص ۴۹۸) است که همه اینها راوی های ضعیف، متهم و متروک اند. امام ذهبی در مورد همچو روایات تاریخی می‌گوید:

«در برابر برخی از اقوال و روایاتی که در خصوص جنگ و جدال اصحاب ﷺ و در لابلاي کتاب‌های تاریخ و یا در دیوان شاعران ذکر شده، و همواره از طرف گمراهان و دشمنان تبلیغ می‌شود، سکوت را جائز نمی‌دانیم؛ زیرا بسیاری از آنها که امروز در دسترس می‌باشند یا منقطع یا ضعیف و یا دروغی بیش نیستند. پس لازم است که اینها را پاکسازی کرد و یا حتی قسمت‌هایی را نابود کرد تا همگی بر محبت اصحاب کرام ﷺ و خشنودی از آنها متحد باشیم».

و چنین روایات و اقوالی را بایستی در اختیار متخصصین و دانشمندانی قرار داد که توان تحلیل درست، و بدور از هر گونه هوای نفس و تعصب کورکورانه به مطالعه آن

می‌پردازند، و با توجه به سابقه‌ی درخشان، و فضائل بسیاری که اصحاب کرام رضی الله عنهم دارند، چنین اشخاصی همیشه بر ایشان طلب مغفرت و رأفت را از خداوند مسئلت دارند، و هیچ‌گاه آنان را به خروج از دین و یا نفاق در اعتقادشان متهم نمی‌کنند. (۲۷: ص ۹۳-۹۴)

از عمده‌ترین طعن و انتقادهایی که بر معاویه رضی الله عنه و دوره‌ی خلافت وی وارد شده، و ثبوت تاریخی هم دارد، دو چیز است:

- ۱- مشاجراتی که میان معاویه رضی الله عنه و علی رضی الله عنه رخ داد، و معاویه رضی الله عنه از خلیفه‌ی شرعی مسلمانان اطاعت نکرد، بلکه در برابر او جنگید.
- ۲- استخلاف یزید.

در باره‌ی مشاجرات بین معاویه و علی ب

در باره‌ی مشاجرات بین معاویه و علی رضی الله عنهما چند نکته قابل یاد آوری است:

۱- صحابه معصوم از گناه نیستند

هیچ یک از ائمه‌ی اهل سنت و جماعت، اعتقاد بر معصومیت هیچ کدامی از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله را ندارند، نه نزدیکان رسول الله صلی الله علیه و آله، و نه پیشگامان دین اسلام، و نه غیر آنها.

امام ذهبی در این مورد می‌گوید: «و ما از کسانی هم نیستیم که درباره اصحاب و یا یکی از آنها غلو و افراط داشته باشیم و ادعا نمی‌کنیم که معصوم و از هر گناهی مبرا هستند». (۲۷: ص ۹۳-۹۴)

بلکه مواردی وجود دارد که برخی از صحابه- چه در حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و چه بعد از آن- دچار اشتباه شدند؛ زیرا آنها انسانند. البته اشتباهات آنها در برابر نیکی‌های بیحد و حصرشان بمثابة‌ی اندک آلودگی است که در بحر بیکران بیافتد.

و از طرف دیگر آنها به مجرد پی بردن به اشتباهات خود به توبه مبادرت می‌ورزیدند، و به گناه خود اصرار نداشتند. پس اشتباهات آنها به برکت صحبت پیامبر صلی الله علیه و آله، و یا بوسیله‌ی توبه صادقانه و یا به برکت فداکاری‌هایی که در راه اسلام انجام داده‌اند، مورد عفو قرار یافته و باعث رفع درجات آنها گردیده است.

این در باره‌ی گناهانیکه حقیقتاً از آنها سرزده باشد، اما در صورتیکه به اساس اختلاف نظر، اجتهاد و نگرش دینی آنها بوده باشد، بر مبنای حدیث صحیح حتی در حالت اشتباه خالی از اجر و پاداش نیستند؛ بنابراین نباید با استناد به برخی اشتباهات، آنها را مورد انتقاد و اهانت قرارداد، بلکه ما مکلف هستیم که آنها را به نیکی یاد کرده، و از خداوند برایشان آمرزش بخواهیم:

﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ (۱:سوره حشر: ۱۰)

«کسانی که بعد از آنان [مهاجران و انصار] آمده‌اند، می‌گویند: پروردگارا بر ما و بر آن برادرانمان که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفتند ببخشای و در دل‌هایمان نسبت به کسانی که ایمان آورده‌اند [هیچ گونه] کینه‌ای مگذار پروردگارا راستی که تو رؤوف و مهربانی».

۲- در باره‌ی مشاجرات صحابه ما حق قضاوت را نداریم

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله می‌فرماید: ما معتقدیم که در خصوص نزاع و اختلافات که در بین آنها بوده، باید مواظب خود باشیم، و درباره‌ی آنان بقضاوت ننشینیم طرفی را عادل و طرف دیگر را ظالم معرفی نکنیم؛ چون آنها مجتهدانی بودند که در نظرات و آرایشان یا اصابت نموده‌اند، و یا بخطا رفته‌اند که در صورت اول دو اجر دارند و در صورت دوم یک اجر، هر چند بایستی باور داشت که بخشی از گفته‌ها و نوشته‌ها درباره حوادث و وقایع آن دوران دروغی بیش نیستند. (۵: ص ۴۱)

۳- معاویه رضی الله عنه هیچگاه ادعای خلافت را نداشت

معاویه کسی نبود که در آغاز کار جنگ را انتخاب کند، بلکه همیشه سعیش بر این بود که قتالی انجام نپذیرد. اما دیگران بیشتر به قتال میل داشتند... و درست هم این بود که جنگی در نگیرد، و ترک قتال برای هر دو گروه بهتر بود. اما علی از معاویه به حق نزدیکتر بود.

و این جنگ، جنگ فتنه بود که نه واجب و نه مستحب است. که این قول، قول امام احمد، و اکثریت اهل حدیث، و اکثر ائمه و فقها است، و همچنین قول بزرگان صحابه و تابعین، و نیز سخن عمران بن حصین رضی الله عنه است که در این قتال فروش سلاح را منع کرده بود و می‌گفت: «فروش سلاح در فتنه جایز نیست». و نیز این سخن، سخن اسامه بن زید، محمد بن مسلمه، ابن عمر، سعد بن ابی وقاص، و اکثر باقیماندگان از مهاجرین و انصار رضی الله عنهم می‌باشد. و بهمین خاطر است که مذهب اهل سنت این گونه حکم می‌کند که در سخن

گفتن در مورد آنچه بین صحابه پیش آمده خودداری شود، چون فضائل آنان به ثبوت رسیده و موالات و محبت همه آنان واجب می‌باشد. (۴: ص ۲۱۹ - ۲۲۰)

و همچنان معاویه رضی الله عنه هیچگاه ادعای خلافت را نکرده است، هنگامیکه با علی رضی الله عنه در جنگ بود، برای خلافت به وی بیعت نشده است، و با علی رضی الله عنه جنگ نکرده بر سر اینکه خودش خلیفه باشد، و ادعای این را نداشته که وی لیاقت و مستحق خلافت است، و خود و یارانش به خلافت علی رضی الله عنه اعتراف می‌کردند، و در نظر نداشتند که باید با علی آغازگر جنگ باشند.

وقتی علی رضی الله عنه و یارانش بر معاویه رضی الله عنه و یارانش واجب دانستند که باید از علی اطاعت کنند و به وی بیعت دهند، به دلیل اینکه نباید همزمان برای مسلمانان دو خلیفه وجود داشته باشد. معاویه و یارانش از اطاعت علی خارج شدند، و از ادای این واجب امتناع نمودند، علی و یارانش دارای قدرت بودند، علی تشخیص داد که باید با آنها بجنگد تا وظیفه‌ی خود را نسبت به خلیفه ادا کنند، پس در نتیجه اطاعت، یکدستگی حاصل شود.

معاویه رضی الله عنه و یارانش نیز دلیل معقول و مطالبه‌ی مشروعی داشتند، و آن عبارت است از مطالبه‌ی قصاص امیر المؤمنین عثمان رضی الله عنه که معاویه رضی الله عنه ولی دم و سرپرست آن بود، و می‌گفتند: بیعت خلیفه بر آنها واجب نیست؛ چون آنها مورد حمله قرار گرفتند و مظلوم واقع شدند، و گفتند: به اتفاق نظر مسلمین عثمان رضی الله عنه مظلومانه به شهادت رسید، و قاتلانش چون اشتر نخعی و امثال آن نه تنها در داخل لشکر علی هستند، بلکه آنها افراد با نفوذ و نیرومند در لشکر علی محسوب می‌شوند، نه کسی آنها را تعقیب می‌کند، و نه آنها مجازات می‌شوند. (۳: ص ۷۲)

۴- علی رضی الله عنه نسبت به معاویه رضی الله عنه به حق نزدیکتر بود

قاضی ابو بکر بن عربی در مورد این فتنه ها می‌نویسد: نبی اکرم صلی الله علیه و آله فتنه های آینده را پیش‌بینی نموده فرموده است: «تمرق مارقة عند فرقة من المسلمین یقتلها أولى الطائفتین بالحق».

(۳۷: ص ۷۴۱)

«در زمان اختلاف مسلمانان گروه آشوبگری به وجود خواهد آمد که آنها را گروهی که به حق نزدیکتراند، خواهند کشت».

در این حدیث با وضاحت آمده که هر دو گروه از مسلمانان به حق بوده، ولی گروه علی نزدیکتر به حق اند. (۱۱: ص ۱۶۹)

علامه محب الدین خطیب این عبارت قاضی ابو بکر را توضیح داده، موقوف اهل سنت را در این مسأله‌ی مهم چنین بیان داشته است:

اهل سنت و جماعت اینگونه عقیده دارند که: علی، معاویه، و همراهان آنان از اصحاب رسول الله ﷺ همه و همه اهل حق بودند. و در این مسئله نیز اخلاص داشتند. و آنچه که آنان در آن اختلاف داشتند، اختلافات اجتهادی بود، همانگونه که همه مجتهدان در مسائلی با یکدیگر اختلاف دارند. و چون آنان در اجتهاد خویش اخلاص داشتند، بر آن اجر می‌برند، حال چه اجتهادشان درست باشد، یا خطا کرده باشند. و ثوابی که بر مجتهدی که اجتهادش درست باشد مترتب می‌گردد، چند برابر ثواب مجتهدی است که اجتهادش خطا باشد. و پس از رسول خدا ﷺ بشری وجود ندارد که از خطا معصوم باشد، و هر مجتهدی در امور اجتهادش صحیح، و در اموری دیگر اجتهادش خطا می‌باشد. و کسانی که در هنگام فتنه و شورش بر عثمان از حق جدا شدند را نمی‌توان جزو یکی از دو طائفه بر حق دانست، حتی اگر بعداً به یکی از این دو طائفه بپیوندند. چون کسانی که دستها، نیت و قلبهایشان به ظلم و بغی بر امیرالمؤمنین عثمان آغشته شده است - حال هر کسی که می‌خواهند باشند - استحقاق داشتند که حد شرعی بر آنان جاری شود، حال چه ولی امر بتواند این امر را جاری کند، و یا نتواند. و اگر ولی امر نتواند بر آنان حد شرعی جاری کند، پس می‌بینیم که آنان هر گاه که احساس می‌کنند صالحین مسلمانان می‌خواهند دست به اصلاح و ایجاد روابط برادرانه بزنند، باز هم در میان آنان دست به آتش افروزی و جنگ‌افروزی زده، که این مسئله خودش اصرار و استمرار آنان بر جرم و فساد را نشان می‌دهد، همان طور که در واقعه جمل و وقایع پس از آن مشاهده می‌کنیم.

پس وقتی که می‌گوییم: هر دو طائفه اهل حق می‌باشند، با این گفته خود، اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله را مد نظر داریم که در دو گروه وجود داشتند، و نیز کسانی از تابعین که بر سنت او صلی الله علیه و آله استوار بودند. و می‌دانیم که علی به بهشت بشارت داده شده است و مقام او بالاتر از مقام معاویه، صاحب رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشد، و هردوی آنان از اهل خیر می‌باشند. (۲۳: ص ۱۶۹-۱۷۰)

برخی ها به باغی بودن معاویه به این حدیث استدلال می‌کنند: **إِنَّ عَمَرَ تَقْتَلُهُ الْفِتْنَةُ الْبَاغِيَّةُ** (۱۵: ص ۱۰۲۵) «عمار به دست گروه شورش‌گر به قتل می‌رسد».

در واقع این حدیث بر باغی بودن معاویه و یارانش دلالت ندارد، بلکه مقصود آن مجموعه‌ای بودند که وی را به قتل رساندند، نه تمام لشکر، و آن قاتلان جمعی از نیروی معاویه بودند، نه تمام آنها، پس هر کس در لشکر معاویه به قتل عمار راضی بوده باشد، باغی محسوب می‌شود.

و در لشکر معاویه رضی الله عنه کسانی وجود داشتند که از کشتن عمار خشنود نبودند مثل عبدالله بن عمرو بن العاص و غیر آن، بلکه تمام مردم مخالف قتل عمار بودند حتی معاویه و عمرو بن العاص. (۳: ص ۷۶-۷۷)

محب الدین الخطیب این موضوع را شرح بیشتر داده می‌فرماید:

«هر مسلمانی که پس از مقتل عثمان، بدست مسلمانی کشته شد، گناهِش بر گردن قاتلان عثمان است. چون آنان در فتنه را باز کرده، و هم آنان همواره هیزم‌رسان آتش آن بودند. و آنان بودند که مسلمانان را بجان یکدیگر انداختند. پس همانگونه که آنان قاتلان عثمان بودند، قاتلان همه کسانی نیز بودند که پس از عثمان کشته شدند. و عمار، و بهتر از عمار همانند طلحه و زبیر نیز جزو آنانند. تا اینکه فتنه آنان به قتل خود علی انجامید، و آنان جزو لشکریان او، و در طائفه‌ای بودند که علی بر آنان قائم بود. در نتیجه این حدیث از نشانه‌های نبوت بوده، و دو طائفه مقاتل در صفین، هر دو طائفه‌های مؤمن بودند. و علی از معاویه بهتر، و علی و معاویه از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله، و از بزرگان و نیروهای اسلام بودند. و هر آنچه فتنه که بر پاگشت گناه آن بر آتش افروزان آن می‌باشد. چون آن

سبب اول در آن می‌باشد. پس باید گفت که: گروه بغی کننده هم آنانند که به سبب همه کشته‌شدگان دو واقعه جمل و صفین و وقائع متفرعه دیگر بقتل رسیدند». (۲۳: ص ۱۷۳)

استخلاف یزید

یکی از انتقادهای دشمنان صحابه و افراد مغرض و به تقلید از آنها برخی تاریخ نویسان و عالم نماها با اعتماد به منابع بیگانه و غیر موثق بر این صحابی بزرگ و خلیفه‌ی مجاهد اینستکه: او بر خلاف روش خلفای راشدین، پس از خود پسرش یزید را جانشین و ولیعهد خود تعیین نمود.

طوریکه گفته شد: این یک اعتراض مغرضانه است که دشمنان صحابه بزرگ ساختند، در حالیکه نظیر این پیش آمد پس از معاویه هم روی داده است، بلکه تمام خلفا اعم - از امویها، عباسیها و عثمانیها - همه به همین منوال بوده که خلیفه یا پسر و یا یکی از اقارب خود را ولیعهد خود می ساخت، ولی کسی به آنها انتقاد نکرده، بلکه همه، کار آنها را مشروع دانسته، خلافت شان را خلافت اسلامی میدانستند، و بخاطر سقوط آن اشک ریختند. و پاسخ این سوال نیاز به توضیح دو مسأله دارد:

آیا پیشنهاد خلیفه‌ی بعدی از جانب خلیفه‌ی قبلی غیر شرعی است؟

روی چه انگیزه‌ای معاویه یزید را ولی عهد خود ساخت؟

در مورد مسأله‌ی اول باید گفت: روش پیامبر ﷺ و روش دو خلیفه‌ی نخست - بر خلاف آنچه که در میان مردم بر مبنای عاطفه، و اعتماد به روایت های تاریخی محض بدون در نظر داشت حدیث های صحیح مشهور است - این بود که: جانشین و خلیفه‌ی بعدی را در زندگی خود تعیین و پیشنهاد نمودند با این فرق که شخص پیشنهادی پیامبر ﷺ و ابوبکر صدیق مشخص بود، و عمر فاروق شورای شش نفری را موظف ساخت که از میان خود یکی را انتخاب نمایند.

وصیت ابوبکر صدیق نسبت به تعیین عمر، و همچنان وصیت عمر نسبت به شورای شش نفری مشهور است.

و همچنان تعیین ابوبکر ﷺ به عنوان خلیفه‌ی مسلمانان از جانب پیامبر ﷺ از حدیث های صحیح و روایات متعددی ثابت است که احتمال هیچ نوع تأویل در لفظ و انتقادی

در سند آنها نیست، صریحترین این روایات حدیثی است که امام بخاری و مسلم در صحیح خود با الفاظ مختلفی نقل کرده اند: «ادعی لی ابا بکرٍ وَأَخَاكَ حَتَّى أَكْتُبَ كِتَابًا فَإِنِّي أَخَافُ أَنْ يَتَمَنَّى مُتَمَنِّئٌ وَيَقُولَ قَائِلٌ أَنَا أَوْلَى. وَيَأْتِي اللَّهَ وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَّا أَبَا بَكْرٍ». (۳۸: ص

(۱۸۵۷)

«از عایشه رضی الله عنها روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام مرض وفات برایش فرمود: پدر و برادرت عبدالرحمن را طلب بکن؛ تا در مورد (خلافت) ابو بکر نامه‌ی بنویسم؛ چون من نگرانم که شخصی آرزوی این مقام را کرده بگوید که: من سزاوار این مقام ام.. سپس فرمود: خدا و مسلمانان جز ابو بکر به کسی راضی نخواهند شد». و اما خلیفه‌ی سوم نسبت هرج و مرج و شورش آشوبگرا نتوانست ولیعهد خود را تعیین نماید.

پس از روش پیامبر صلی الله علیه و آله و روش دو خلیفه‌ی بزرگ استفاده می‌شود که بهترین شیوه‌ی زعامت در اسلام سیستم ولایت عهد و پیشنهاد خلیفه‌ی بعدی از طرف خلیفه‌ی قبلی است، و این شیوه در مصلحت امت اسلامی نیز می‌باشد؛ زیرا احتمال فتنه و آشوبگری که در نتیجه‌ی خلای قدرت سیاسی به وجود می‌آید، از بین می‌رود. امام ابن حزم روش انتخاب زعامت در اسلام را تنها همین یک راه را قرار داده می‌گوید:

«وهذا هو الوجه الذي نختاره ونكره غيره لما في هذا الوجه من اتصال الإمامة وانتظام أمر الإسلام وأهله ورفع ما يتخوف من الاختلاف والشغب مما يتوقع في غيره من بقاء الأمة فوضى ومن انتشار الأمر وارتفاع النفوس وحدوث الأطماع». (۹: ص ۱۳۱)

«تنها همین یک روش (روش تعیین ولیعهد) مورد تأیید ما است، و روش های دیگر مورد قبول ما نیست؛ چون در این روش خلای قدرت به وجود نمی‌آید، و بر خلاف روش های دیگر که در آن احتمال اختلاف در میان امت اسلامی، بی بند و باری و طمع و امید واری برخی ها می‌باشد».

با توضیح مطالب فوق روشن گردید که امیر المؤمنین معاویه با تعیین ولیعهد خود نه تنها کار غیر شرعی نکرده، بلکه روش پیامبر صلی الله علیه و آله و خلفای بزرگ را و آن هم بخاطر مصلحت امت اسلامی برگزیده است.

و این روش بهترین شیوهی انتخاب زعامت سیاسی در اسلام و طبق نظریه‌ی ابن حزم یگانه راه انتخاب زعامت است.

گذشته از این نظیر این پیش آمد که خلفا، فرزندان خویش را به جانشینی برگزینند پس از معاویه هم روی داده است

روی چه انگیزه‌ای معاویه رضی الله عنه یزید را ولی عهد خود تعیین نمود؟

در اصل این یک مسأله‌ی اجتهادی است که معاویه بخاطر مصلحت امت اسلامی این کار را انجام داد- گر چند اشتباه هم بوده باشد- او در این کار خود نه تنها مستحق ملامتی است، بلکه مأجور می‌باشد به دلیل حدیث صحیح: «إِذَا حَكَمَ الْحَاكِمُ فَاجْتِهَدْ ثُمَّ أَصَابَ فَلَهُ أَجْرَانِ، وَإِذَا حَكَمَ فَاجْتِهَدْ ثُمَّ أَخْطَأَ فَلَهُ أَجْرٌ». (۱۸: ص ۳۶۷۶)

«اگر حاکم، اجتهاد کند و حکمی را صادر نماید که درست باشد، دو پاداش به

او

میرسد. و اگر اجتهاد کند و حکمی را صادر نماید ولی در آن، دچار اشتباه شود، یک پاداش به او می‌رسد».

انتخاب یزید از طرف معاویه برای این پست در حضور داشت اکابر صحابه چون: عبد الله بن عمر، عبد الله بن عباس و... صورت گرفته، و آنها در برابر آن سکوت نمودند، جز اشخاص محدود که طمع این مقام را داشتند که اعتراض آنها روی ملاحظه‌ی شرعی نه، بلکه بخاطر محرومیت شان از این مقام که امید آنها داشتند.

پس سکوت اکابر صحابه رضی الله عنهم بر این تعیین، و عدالت معاویه و مقام صحبت او، دلیل بر منتفی شدن هرگونه شک و تردید در این کار است؛ زیرا صحابه رضی الله عنهم کسانی نبودند که در راه حق سازش کاری و نرمی نشان دهند، و معاویه رضی الله عنه هم از کسانی نبود که در قبول حق

حمیت مانع او شود؛ زیرا آنان همه مقام والاتر از آن داشتند که در باره ایشان بتوان اینگونه تصورات کرد و عدالت آنان مانع از آن بود

مؤرخ اسلام علامه ابن خلدون به عوامل وانگیزه‌ی این تعیین اشاره نموده می‌گوید: «و اگر امام پدر یا پسرش را به ولیعهدی برگزیند، نمیتوان بوی تهمت بست؛ زیرا وی در حیات خود مصون است که به کار مسلمانان در نگیرد، پس اولی آن است که پس از مرگ هم در این باره فرجام ناسازگاری را بردوش نکشد.

ولی این نظر مخالف عقیده‌ی کسانی است که در جانشین کردن پدر و فرزند هر دو او را متهم می‌سازند، یا نظریه‌ی گروهی که تنها در باره ولیعهدی پسر بوی تهمت می‌بندند، و با جانشین کردن پدر مخالفتی ندارند، لیکن برخلاف این نظریه باید گفت که: امام بطور مطلق در تعیین جانشین خود دور از تهمت و شک و گمان است بخصوص وقتی موجبی وجود داشته باشد که در آن ایثار مصلحت یا بیم مفسده‌ی باشد آن وقت تهمت در این باره بکلی منتفی می‌شود، چنانکه معاویه رضی الله عنه درباره‌ی ولی عهد ساختن پسرش یزید مصلحت را در نظر گرفت چه عمل معاویه رضی الله عنه هر چند با موافقت مردم انجام یافت، و همین توافق برای امر ولایت عهد حجت است.

ولی آنچه معاویه رضی الله عنه را برگزیدن پسرش یزید برای ولایت عهد برانگیخت، و دیگری را در نظر نگرفت، بیشک مراعات مصلحت در اجتماع مردم و هماهنگ ساختن تمایلات ایشان بود؛ زیرا اهل حل و عقد که در این هنگام از خاندان امویان به شمار می‌رفتند همه بر ولایت عهد یزید متفق بودند، و به خلافت دیگری جز از یزید تن در نمی‌دادند، در حالیکه آنان دسته‌ی برگزیده‌ی قریش و تمام پیروان مذهب بودند، و از میان ملت اسلام یا عرب خداوندان غلبه و جهان‌گشایی به شمار می‌رفتند. از اینرو معاویه رضی الله عنه یزید را به دیگر کسانی که گمان میکرد از وی برتر و شایسته‌تر اند ترجیح داد، و از فاضل عدول کرد و مفضول را برگزید؛ به سبب آنکه به اتفاق و متحد بودن تمایلات و آرزوهای مردم بسیار شیفته بود، و میدانست که وحدت کلمه در نزد شارع از اینگونه امور مهمتر است.

هرچند به معاویه رضی الله عنه جز این هم گمان نمی رفت؛ چه عدالت او و درک صحبت رسول صلی الله علیه و آله مانع از روش جز این بود، و حضور داشتن اکابر صحابه رضی الله عنهم هنگام تعیین ولایت عهد و سکوت آنان در این باره دلیل بر منتفی شدن هرگونه شک و تردید در او است؛ چه آنان کسانی نبودند که در راه حق سازش کاری و نرمی نشان دهند، و معاویه رضی الله عنه هم از کسانی نبود که در قبول حق حمیت مانع او شود؛ زیرا آنان همه مقام والاتر از آن داشتند که در باره ایشان بتوان اینگونه تصورات کرد و عدالت آنان مانع از آن بود. (۱۰: ص ۴۰۳-۴۰۴)

از گفتار ابن خلدون عوامل ذیل استفاده می شود:

- ۱- در نظر داشت مصلحت رعیت، و نگرانی معاویه رضی الله عنه از اختلاف و تفرقه در میان امت؛ چون اهل حل و عقد همه بر ولایت عهد یزید متفق بودند، و به خلافت دیگری جز از یزید تن در نمی دادند.
- ۲- این عمل معاویه رضی الله عنه با موافقت مردم انجام یافت، و همین توافق برای امر ولایت عهد حجت است.
- ۳- حضور داشت اکابر صحابه رضی الله عنهم هنگام تعیین ولایت عهد و سکوت آنان در این باره دلیل بر منتفی شدن هرگونه شک و تردید در این کار است؛ زیرا آنان همه مقام والاتر از آن داشتند که در باره ایشان بتوان اینگونه تصورات کرد، و عدالت آنان مانع از آن بود
- ۴- عدالت معاویه رضی الله عنه و درک صحبت رسول صلی الله علیه و آله هر نوع تهمت را از او نفی می کند؛ زیرا او از کسانی نبود که در قبول حق حمیت مانع او شود.

نتیجه

خدا را سپاس گزارم که به توفیق و یاری او تعالی مدتی را با این صحابی بزرگ از طریق روایات حدیثی و تاریخی و دیدگاه دانشمندان اسلامی سپری نموده، و در پایان کار، نتایج تحقیق و بررسی خود را بطور خلاصه چنین ثبت مینمایم:

۱- معاویه بن ابی سفیان رضی الله عنه در بیست و پنجم محرم سال سی و پنجم عام الفیل - برابر با پنج صد و نود و هفتم میلادی - پنج سال قبل از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و هفده سال قبل از هجرت، در مکه متولد شد.

۲- پدرش ابی سفیان رضی الله عنه شریف قریش بود. مادرش هند دختر عتبه بن ربیعہ نیز از زنان اشراف قریش محسوب میشد. نسب معاویه رضی الله عنه به حرب بن امیه بن عبد شمس بن عبد مناف قرشی می‌رسد که عبد مناف جد مشترک او و پیامبر صلی الله علیه و آله است.

۳- معاویه رضی الله عنه بنابر قویترین اقوال در سال صلح حدیبیه (۶هـ) مشرف به اسلام شده بود، ولی از ترس پدرش نه اسلام خود را اظهار نمود و نه به مدینه هجرت کرد، و پس از فتح مکه، در بیست و سه سالگی، به همراه پدرش ابوسفیان و برادرش یزید بن ابی سفیان، اظهار اسلام نمود.

۴- معاویه رضی الله عنه در زمان نبوت در عرصه های مختلف از نور نبوت بهره مند گردیده است که از عمده ترین آن: شرف روایت حدیث از پیامبر صلی الله علیه و آله، انتخاب وی از طرف پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان سر لشکر و کتابت وحی است.

۵- معاویه رضی الله عنه در زمان خلافت سه خلیفه ی نخست، به تدریج در شام، قدرت و محبوبیت کسب کرد و مدت بیست سال به عنوان امیر شام بود.

۶- بزرگترین منقبت معاویه بن ابی سفیان رضی الله عنه اینستکه او مانند سایر اصحاب و یاران گرامی افتخار صحبت پیامبر صلی الله علیه و آله را داشت.

۷- معاویه رضی الله عنه از جمله‌ی آن اصحاب و یاران رسول الله صلی الله علیه و آله بشمار میرود که در غزوه‌ی حنین شرکت داشتند، و در زمره‌ی مردمانی بود که با شمول پیامبر صلی الله علیه و آله بر آنها آرامش و سکینه از جانب خداوند نازل گردید.

۸- نوید جنت در حق معاویه رضی الله عنه بصورت خصوصی باصراحت به زبان رسول الله صلی الله علیه و آله در حدیث صحیح البخاری با الفاظ ذیل وارد شده که هیچ جای تأویل و انکار باقی نمی ماند: «أول جيش من أمتي يغزون البحر قد أوجبوا». چون معاویه رضی الله عنه مبتکر و سر لشکر غازیان بحر بود.

۹- رسول الله صلی الله علیه و آله کاتب وحی و یار گرامی خود را مورد نوازش قرار داده در حق وی دعای ویژه و جامعی نمود که سعادت دو جهان او را دربر داشته، و اثر اجابت آن در زندگی وی ملموس بود

۱۰- معاویه رضی الله عنه بزرگترین شخصیت سیاسی اسلام بود.

۱۱- معاویه رضی الله عنه از دیدگاه صحابه و ائمه‌ی دین شاگرد مکتب نبوت، دانشمند دین، سزاوار خلافت، کاتب و شخص معتمد رسول الله صلی الله علیه و آله بر وحی، غباری که در بینی معاویه در معیت رسول الله صلی الله علیه و آله قرار گرفته، بهتر و با فضیلت‌تر از عمر بن عبدالعزیز است، معاویه حجاب یاران رسول الله صلی الله علیه و آله است که کسی این حجاب را بر دارد به دیگر اصحاب هم جرأت پیدا می کند که حرف بزند.

۱۲- از عوامل مهم دروغ و دروغ بافیها و تهمت‌های بی مورد در حق این صحابی گرامی دو چیز است: یکی از عوامل آن، کشمکش‌های سیاسی و مذهبی است، و دیگر اینکه این بر چسپها بر مبنای روایات تاریخی بوده که اکثریت قاطعی ابن روایات غیر مستند، و از طریق راویان غیرموثق نقل شده که هیچگاه در تجریح صحابه قابل استدلال نمی باشد؛ چون ۹۹٪ روایات تاریخی، موضوع، جعلی و یا ضعیف است.

۱۳- از عمده ترین طعن و انتقادهائی که بر معاویه رضی الله عنه و دورهٔ خلافت وی وارد شده، وثبوت تاریخی هم دارد، دو چیز است: مشاجراتی که میان معاویه رضی الله عنه و علی رضی الله عنه رخ داد و موضوع استخلاف یزید.

هر دو مورد موضوع اجتهادی است، معاویه رضی الله عنه حتی در صورت اشتباه مستحق اجر است نه ملامتی.

فهرست منابع و مأخذ

- ١- قرآن كريم.
- ٢- ابن تيميه، شيخ الاسلام احمد بن عبد الحليم. مجموع الفتاوى ج٤، مجمع الملك فهد، مدينه منوره ١٩٩٥م.
- ٣- ابن تيميه، شيخ الاسلام احمد بن عبد الحليم. مجموع الفتاوى ج٢٥، مجمع الملك فهد، مدينه منوره ١٩٩٥م.
- ٤- ابن تيميه، شيخ الاسلام احمد بن عبد الحليم. منهاج السنه النبويه، ج٢ مؤسسة قرطبة، رياض چاپ اول ١٤٠٦هـ
- ٥- ابن تيميه، شيخ الاسلام احمد بن عبد الحليم. الوصية الكبرى دار المعرفة، بيروت (ب ت)
- ٦- ابن حجر، حافظ احمد بن على. الإصابة في تمييز الصحابه ج٩، مكتبة ابن تيميه، قاهره (ب ت).
- ٧- ابن حجر، حافظ احمد بن على. تقريب التهذيب، دار البشائر الإسلامية، بيروت چاپ اول ١٤٠٦هـ.
- ٨- ابن حجر، حافظ احمد بن على. فتح البارى شرح صحيح البخاري ج٦، دار الفكر، بيروت (ب ت).
- ٩- ابن حزم، علي بن أحمد بن سعيد الطاهري. الفصل في الملل والأهواء والنحل ج٤، مكتبة الخانجي - القاهرة (ب ت).
- ١٠- ابن خلدون، عبد الرحمن بن خلدون. مقدمه ترجمه محمد پروين گنابادى، شركت انتشارات علمى و فرهنگى، تهران چاپ دهم سال ١٣٨٢ش
- ١١- ابن العربى، محمد ابن ابى بكر. العواصم من القواصم، دار الفتح للطباعة و النشر و التوزيع، چاپ اول ١٤٢٢ هـ - ٢٠٠١ م
- ١٢- ابن كثير، إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي أبو الفداء. البداية والنهاية ج٧، مكتبة المعارف - بيروت (ب ت).
- ١٣- ابن كثير، إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي أبو الفداء. البداية والنهاية ج٨، مكتبة المعارف - بيروت (ب ت).

- ١٤- ابن كثير، إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي أبو الفداء. تفسير القرآن العظيم ج٣، دار الفكر - بيروت ١٤١٤هـ/ ١٩٩٤م
- ١٥- بخارى، محمد بن إسماعيل. الجامع الصحيح المختصر ج٢، دار ابن كثير، اليمامة - بيروت چاپ سوم ١٤٠٧ - ١٩٨٧
- ١٦- بخارى، محمد بن إسماعيل. الجامع الصحيح المختصر ج٣، دار ابن كثير، اليمامة - بيروت چاپ سوم ١٤٠٧ - ١٩٨٧
- ١٧- بخارى، محمد بن إسماعيل. الجامع الصحيح المختصر ج٤، دار ابن كثير، اليمامة - بيروت چاپ سوم ١٤٠٧ - ١٩٨٧
- ١٨- بخارى، محمد بن إسماعيل. الجامع الصحيح المختصر ج٦، دار ابن كثير، اليمامة - بيروت چاپ سوم ١٤٠٧ - ١٩٨٧
- ١٩- البستي: محمد بن حبان أبو حاتم. روضة العقلاء ونزهة الفضلاء ج١، دار الكتب العلمية - بيروت، ١٣٩٧ - ١٩٧٧
- ٢٠- البلاذري، احمد بن يحيى. انساب الاشراف ج٤، مطبعة كاتوليك - بيروت ١٤٠٠هـ.
- ٢١- ترمذي، ابو عيسى محمد بن عيسى. الجامع السنن ج٥، دار الكتب العلمية، بيروت (ب ت).
- ٢٢- الخطيب، أحمد بن علي بن ثابت أبو بكر البغدادي. الكفاية في علم الرواية ج١، المكتبة ٢٣- الخطيب، محب الدين. التعليق على العواصم من القواصم، دارالفتح للطباعة و النشر و التوزيع، چاپ اول ١٤٢٢ هـ - ٢٠٠١ م
- ٢٤- الخلال، أحمد بن محمد بن هارون بن يزيد أبو بكر. السنة ج٢، دار الراية - الرياض چاپ اول ١٤١٠هـ
- ٢٥- ذهبي، شمس الدين محمد بن احمد بن عثمان. سير أعلام النبلاء ج٣، تحقيق شعيب الارناؤوط، المكتب الاسلامي، بيروت (ب ت).
- ٢٦- ذهبي، شمس الدين محمد بن احمد بن عثمان. سير أعلام النبلاء ج٥، تحقيق شعيب الارناؤوط، المكتب الاسلامي، بيروت (ب ت).
- ٢٧- ذهبي، شمس الدين محمد بن احمد بن عثمان. سير أعلام النبلاء ج١٠، تحقيق شعيب الارناؤوط، المكتب الاسلامي، بيروت (ب ت).

- ٢٨- ذهبى، شمس الدين محمد بن احمد عثمان. ميزان الاعتدال ج ١ ، دار الفكر، بيروت (ب ت).
- ٢٩- ذهبى، شمس الدين محمد بن احمد عثمان. ميزان الاعتدال ج ٣ ، دار الفكر، بيروت (ب ت).
- ٣٠- طبرى، محمد بن جرير ابو جعفر. تاريخ الأمم والرسل والملوك ج ٢، دار الكتب العلمية - بيروت چاپ اول ١٤٠٧
- ٣١- طبرى، محمد بن جرير ابو جعفر. تاريخ الأمم والرسل والملوك ج ٣، دار الكتب العلمية - بيروت چاپ اول ١٤٠٧
- ٣٢- طبرى، محمد بن جرير ابو جعفر. تاريخ الأمم والرسل والملوك ج ٣، دار الكتب العلمية - بيروت چاپ اول ١٤٠٧
- ٣٣- طبرى، محمد بن جرير ابو جعفر. تاريخ الأمم والرسل والملوك ج ٦، دار الكتب العلمية - بيروت چاپ اول ١٤٠٧
- ٣٤- الغضبان، منير محمد. معاوية بن أبي سفيان صحابى كبير وملك مجاهد، دار القلم، دمشق چاپ دوم ١٩٨٩م.
- ٣٥- الغيث، دوكتور خالد بن محمد. مرويات خلافة معاوية في تاريخ الطبري، دار الاندلس، جده، چاپ اول ٢٠٠٠م.
- ٣٦- قرطبي، أبو عبد الله محمد بن احمد الأنصاري. الجامع لأحكام القرآن ج ١٦، دار الكتب العلمية، بيروت چاپ اول ١٤٠٨هـ.
- ٣٧- نيشاپورى، مسلم بن حجاج قشيرى. الصحیح ج ٢، دار الحديث، قاهره ١٩٩١م.
- ٣٨- نيشاپورى، مسلم بن حجاج قشيرى. الصحیح ج ٤، دار الحديث، قاهره ١٩٩١م.